

دکتر گری میدورز، اول قرنطیان، سخنرانی ۲۴، اول قرنطیان ۸:۱-۱۱:۱، پاسخ پولس به سوال قربانی غذا برای بت‌ها، اول قرنطیان ۱۰، تفسیری بر وجدان

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر گری میدورز در تدریس خود در مورد کتاب اول قرنطیان است. این سخنرانی ۲۴، اول قرنطیان ۸:۱-۱۱:۱، پاسخ پولس به سوال غذای قربانی شده برای بت‌ها است. اول قرنطیان ۱۰، تفسیری بر وجدان، ۱۱:۱.

خب، دوباره به سخنرانی‌های ما در مورد اول قرنطیان خوش آمدید. امروز روز هاوایی است. پیراهن هاوایی من برای دوستانم ویکتور وایمن و ناتان زاکای است که قبلاً در هاوایی کشیش بودند؛ هر دو از آنجا آمده بودند و اکنون به جاهای دیگر نقل مکان کرده‌اند، اما من خاطرات خوبی از سفرم به هاوایی دارم که چند سال پیش با آنها بودم.

خب، امروز روز هاوایی است. دفعه‌ی قبل داشتیم به اول قرنطیان، فصل ۱۰، می‌رفتیم و من داشتم در مورد وجدان سخنرانی می‌کردم که کارت حافظه‌ی دورین پر شد و قطع شد. خب، قرار است این را به عنوان یک سخنرانی مستقل در مورد وجدان ارائه بدهم، که کمی تکراری از انتهای ویدیوی قبلی خواهد بود.

با این وجود، این باعث می‌شود حداقل پیوستگی خوبی داشته باشد، و در واقع کمی تکرار ضرری ندارد، زیرا همانطور که به یاد دارید، سه اصل یادگیری عبارتند از تکرار، تکرار، تکرار، و به دنبال آن تحقیق، تحقیق، تحقیق. من فقط سعی دارم شما را سر ذوق بیاورم و الگوهای در تفکر شما ایجاد کنم. اما اول قرنطیان ۱۰ این مسئله وجدان را مورد توجه ما قرار می‌دهد، و من در کتابم با عنوان «تصمیم‌گیری به روش خدا»، فصلی در این مورد دارم، کتابی که مربوط به شناخت اراده خداست.

این واقعاً یک الهیات کتاب مقدسی از اراده خداست، اگر مایل باشید یک معرفت‌شناسی مسیحی، و اگر بتوانید آن را بردارید، می‌توانید فصل بسط‌یافته در مورد این مسئله وجدان را ببینید. این فصل در نرم‌افزار لاگوس، هم به زبان انگلیسی و هم به زبان اسپانیایی، موجود است. اما به هر حال، در صفحه ۱۲۷ یادداشت‌های شما، و این در دفترچه یادداشت شماره ۱۱ خواهد بود، دفترچه یادداشت شماره ۱۱، صفحه ۱۲۷، ما می‌خواهیم در مورد وجدان صحبت کنیم، ۱۲۷.

خب، این کلمه جالبی است که مسیحیان زیاد از آن استفاده می‌کنند. مارتین لوتر به نوعی آن را در «رژیم کرم‌ها» معروف کرد. مخالفت با وجدان نه درست است و نه ایمن.

من اینجا ایستاده‌ام. نمی‌توانم کار دیگری بکنم یا نقل قولی در این مورد بیاورم. اما کاربرد کتاب مقدسی آن که از کلمه یونانی (consciousness) چیست؟ من فقط منحصرأ بر کاربرد کتاب مقدسی اصطلاح وجدان گرفته شده تمرکز می‌کنم و عمدتاً به این دلیل به عهد جدید نگاه می‌کنم که عملاً در عهد عتیق sunetesis وجود ندارد.

و من سعی ندارم همه چیز را در مورد مفهوم وجدان بگویم. روانشناسی از آن استفاده می‌کند. فلسفه از آن استفاده می‌کند.

اما من فقط می‌خواهم به داده‌های کتاب مقدس نگاه کنم و بپرسم که چه چیزی برای ما به ارمغان می‌آورد، و از آنجا با این مفهوم وجدان شروع کنم. ما دائماً در مورد این پدیده صحبت می‌کنیم، اما وقتی با توضیح آن روبرو می‌شویم، اغلب خود را در یک سردرگمی می‌یابیم. در ستون اخیر خود در مورد دکتر دابسون به سوالات شما پاسخ می‌دهد، یک روانشناس محبوب آمریکایی، دابسون با چگونگی توضیح این اصطلاح مشکل داشت.

او با این جمله شروع می‌کند که موضوع وجدان موضوعی بسیار پیچیده و سنگین است. فیلسوفان و متکلمان قرن‌ها با معنای آن دست و پنجه نرم کرده‌اند. سپس او در مورد کاربرد آن در تحلیل روانشناختی، که با شهودی صحیح از ناپایداری توسل به وجدان مطرح شده است، ملاحظاتی را مطرح می‌کند.

با این حال، او با اشاره به اینکه عهد جدید در موارد زیادی از این اصطلاح استفاده می‌کند و روح القدس از طریق آن بر ما تأثیر می‌گذارد، بحث را به پایان می‌رساند. بنابراین او می‌گوید که ما چیز زیادی در مورد آن نمی‌دانیم و سپس در مورد آن نتیجه‌گیری می‌کند. او خاطرنشان کرد که وجدان از یک سو راهنمای ما نیست، اما از سوی دیگر ادعا می‌کند که ممکن است توسط خدا مورد استفاده قرار گیرد.

در هر لحظه کدام است؟ چگونه می‌توانیم انگیزه‌های مناسب را در درون خود مشخص کنیم و اغلب وجدان را چه می‌نامیم؟ چگونه با افرادی که وجدانشان هیچ انگیزه‌ای به آنها نمی‌دهد، برخورد کنیم؟ چگونه به گفته مارتین لوتر پاسخ می‌دهیم؟ مخالفت با وجدان نه درست است و نه ایمن. بنابراین چیزهای زیادی برای فکر کردن در مورد وجدان وجود دارد و من می‌خواهم از آنچه در کتاب مقدس، به ویژه عهد جدید پیدا می‌کنم، الگو بگیرم. راه درک ماهیت و عملکرد وجدان، تشخیص نقشی است که در رابطه با سیستم ارزشی ایفا می‌کند، که ما آن را به عنوان محصول یک ذهن متحول شناسایی کرده‌ایم.

تو من این است که نظام ارزشی، که همان جهان‌بینی و نظام ارزشی است، به عنوان تنها پایگاه داده‌ای که می‌تواند به طور عینی تجزیه و تحلیل شود، راهنمای ماست. وجدان، عملکردی خدادادی از خودآگاهی خودآگاهی و خوداندیشی ماست. وجدان، شاهدی بر فرامین جهان‌بینی و نظام ارزشی ماست.

من به صفحه ۱۲۸ می‌روم، و این را می‌خوانم چون سعی کرده‌ام مطالب زیادی را در چند کلمه خلاصه کنم، و آنها خیلی مهم هستند. وجدان قانون‌گذار نیست. دوباره این را بگو.

وجدان قانون‌گذار نیست. بلکه یک شاهد است. زیر کلمه شاهد خط بکشید.

این اصطلاح کاربردی است که در عهد جدید با وجدان به کار رفته است. وجدان شاهدی بر قوانینی است که در چارچوب مرجعی وجود دارند که ما با آن در مورد خود و جهان خود قضاوت می‌کنیم. وجدان یک موجودیت مستقل در وجود ما نیست.

این تنها یکی از جنبه‌های توانایی انسان برای نقد خودآگاهانه است. اگر ارزش‌هایی را که می‌شناسیم و به کار می‌بریم نقض کنیم، دردی که احساس می‌کنیم همان چیزی است که وجدان می‌نامیم. خودِ اصطلاح وجدان کلمه‌ای است که منطقاً برای توضیح درد درونی نقض ساخته شده است.

این یک اصطلاح توصیفی است. این یک اصطلاح هستی‌شناسی نیست. اگر ما در مورد یک مسیر عملی تأمل کنیم و هیچ دردی احساس نکنیم، به عبارت دیگر، هیچ خودانتقادی بلافاصله به سراغ ما نمی‌آید و به ما نمی‌گوید نه، نه، نه.

اگر آن مسیر عمل را در نظر بگیریم و هیچ دردی احساس نکنیم، فرض می‌کنیم که مناسب است. ما به نوعی رهبری می‌کنیم که در مورد آن احساس بدی نداشته باشیم، و فکر می‌کنیم که مناسب است زیرا وجدانمان ما را آگاه نمی‌کند. به نوعی، وجدان برخلاف آنچه در نظر داریم شهادت نداده است.

اما اگر وجدان فقط بتواند در سطح جهان‌بینی و ارزش‌های ما ظهور کند، تنها به این معنی است که جهان‌بینی و ارزش‌های فعلی ما این اجازه را می‌دهند. با این حال، این سناریوی آخر ناقص است. اگر نقش وجدان نظارت بر چگونگی ارتباط ما با جهان‌بینی و ارزش‌هایمان باشد و سیستم ارزشی ما در یک حوزه خاص برنامه‌ریزی نشده باشد، ممکن است عملکرد وجدان را درک نکنیم زیرا عملکرد آن محدود است، در قلمرو شاهد بودن بر قضاوت‌های ارزشی ما اسیر است.

وقتی پولس مقاومت می‌کرد و کلیسا را سرکوب می‌کرد، حتی تا سرحد خشونت و مرگ، شاید در زمان مرگ استیفان بود، زمانی که استیفان سنگسار شد. وجدان پولس به او می‌گفت، تو کار خوبی انجام می‌دهی. تو از یهودیت محافظت می‌کنی.

و این برای پولس از اولویت بالایی برخوردار بود. اما پس از اینکه پولس در جاده دمشق با عیسی ملاقات کرد و آن تغییر شگفت‌انگیز را تجربه کرد، جهان‌بینی و نظام ارزشی پولس تنظیم شد. او متحول شد.

او دیگر نمی‌توانست به آزار و اذیت کلیسا ادامه دهد. زیرا اکنون به جهان‌بینی و ارزش‌های کلیسا پایبند بود. و وجدانش به او اجازه چنین کاری را نمی‌داد.

به یاد دارید که حواریون، به خصوص پطرس، به دلیل شهرت سابقش پس از ادعای تغییر دینش، از ملاقات با او می‌ترسیدند. اما وقتی این کار را کردند، پولس جدیدی را کشف کردند. شائول، پولس شد.

او همیشه همین نام را داشت؛ فقط به این بستگی داشت که یهودی بود یا یونانی. پولس نام یونانی او بود و در عهد جدید به نام غالب او تبدیل شد. وجدان، قضاوت‌های مستقلی ارائه نمی‌دهد، گویی خارج از وجود خودمان است.

وجدان فقط جایگاهی برای شنیدن صدای خدا یا صدای شیطان نیست. گاهی اوقات، برچسب‌هایی روی سپر ماشین دیده‌ام که روی آنها نوشته شده، شیطان مرا مجبور به این کار کرد. ما اغلب به این صداهای درونی که به ما می‌گویند چه کار کنیم، متوسل می‌شویم.

من بانجو می‌زنم، و در یکی از موارد بانجو، یک برچسب دارم. من فقط کاری را که صداهای کوچک به من می‌گویند انجام می‌دهم. خوب، در واقع، این یکی از تعاریف دیوانگی است، اینطور نیست؟ انجام کاری که صداهای کوچک به من می‌گویند انجام دهم. اما به عنوان مسیحی، ما اغلب به این صداهای درونی درون خود متوسل می‌شویم، انگار که آنها صداهای بیرونی هستند که ما را هدایت می‌کنند.

و این می‌تواند خیلی خطرناک باشد. قاتلان زنجیره‌ای هم شهادت‌های مشابهی دارند. ما باید در توصیفاتمان از حوزه ذهنی نحوه عملکردمان خیلی خیلی محتاط باشیم.

وجدان شاهد چیزی است، شاهد جهان‌بینی و ارزش‌هایی که ما می‌شناسیم و به کار می‌بریم. وجدان اسیر آن است، درست مانند نرم‌افزار که اسیر انجام وظیفه‌ای خاص در یک کامپیوتر است. وجدان شما اسیر انجام وظیفه‌ای است که شما را با جهان‌بینی و ارزش‌هایی که می‌شناسید و به کار می‌برید، همسو نگه دارد.

من این عبارت را مدت‌ها پیش از بروس گرفتم. الان حتی یادم نیست کجا. خیلی وقت پیش بوده. اما همین عبارت کوچک، آن وجدان مربوط به جهان‌بینی و ارزش‌هایی است که ما می‌شناسیم و به کار می‌بریم.

احتمالاً در این فرآیند چیزهایی به آن اضافه کرده‌ام. بنابراین، باز هم، این فقط ایده‌ی خام من نیست. همه ما محصول مطالعه و تحقیق خود هستیم.

بنابراین، وجدان، قضاوت‌های مستقلی، گویی خارج از آن، از خودمان ارائه نمی‌دهد. بلکه شاهد قضاوت‌هایی است که جهان‌بینی و نظام ارزشی از قبل به ظرفیت خوداندیشی ما ارائه داده‌اند. و همانطور که ما با تجدید ذهن خود، پس از رومیان ۱۲، ۱ و ۲، دگرگون می‌شویم، با آن سازگار می‌شویم.

پاراگراف بالا در صفحه ۱۲۸، به طور زائد به برخی مفاهیم کلیدی که ماهیت و عملکرد وجدان را تشکیل می‌دهند، می‌پردازد. برخی از اصطلاحات ممکن است برای شما به عنوان شنونده جدید باشد، زیرا برخی از اصطلاحات در این بحث ضروری هستند. پس از ارائه خلاصه‌ای از وجدان، اکنون می‌خواهم برخی از داده‌ها را با شما مرور کنم.

آنچه که من همین الان گفتم در واقع محصول نهایی یک مطالعه گسترده در مورد وجدان در عهد جدید است. حالا می‌خواهم برگردم و در مدت کوتاهی که با هم هستیم، برخی از آن داده‌ها را با شما مرور کنم. وجدان اصطلاحی است که در اواسط صفحه ۱۲۸ می‌شنویم و مرتباً از آن استفاده می‌شود.

اما برای اکثر مردم، وجدان مثل یک آبنبات چوبی از برند آلموند جوی است. نمی‌دانم اگر در ایالات متحده زندگی می‌کنید، تبلیغ تلویزیونی آن را به خاطر دارید یا نه. اما آبنبات چوبی آلموند جوی، یک آبنبات چوبی نارنگیلی و شکلاتی است که یک یا دو بادام در آن قرار دارد.

و آنها تبلیغی داشتند که می‌گفت «آلموند جوی» به طرز وصف‌ناپذیری خوشمزه است. وقتی صحبت از حوزه ذهنی زندگی مسیحی می‌شود، چه وجدان باشد و چه نقش روح، می‌ترسم که بسیاری از مردم به آن حوزه می‌آیند و هرگز به طور انتقادی و کافی در مورد آن فکر نکرده‌اند. و برای آنها، این نوشیدنی به طرز وصف‌ناپذیری خوشمزه است.

آنها عاشقش هستند، اما نمی‌توانند چیزی در مورد معنای آن یا نحوه عملکردش به شما بگویند. حال می‌توانیم چیزهایی در مورد چگونگی عملکرد جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها بگوییم. می‌توانیم چیزهایی در مورد معنای تبدیل شدن به جهان‌بینی و ارزش‌هایمان به جهان‌بینی و ارزش‌های کتاب مقدس بگوییم.

می‌توانیم زیاد در مورد آن صحبت کنیم. اما ناگهان، وقتی به وجدان یا حتی نقش روح القدس می‌پردازیم، این یک حوزه ذهنی است و ما احساس گم‌گشتگی می‌کنیم زیرا هر دوی این مقوله‌ها را به خود کتاب مقدس مرتبط نمی‌دانیم. هم وجدان و هم روح القدس نقش‌های مشابهی دارند.

آنها شاهد هستند. روح به مسیح شهادت می‌دهد و وجدان به کلام.

روح به کلام شهادت می‌دهد. این توصیفات در کتاب مقدس برای هر دو دسته استفاده شده‌اند. کمی در مورد تاریخچه کاربرد آن در کتاب مقدس فکر کنید.

در عهد عتیق عبری اصطلاح خاصی برای وجدان وجود ندارد. اصطلاح قلب در برخی زمینه‌ها بسیار به آن نزدیک است. در عهد عتیق یونانی، ترجمه هفتادگانی، فقط در دو جا از اسم وجدان استفاده شده است. جامعه ۱۰ و ایوب ۲۷.

کتاب «جامعه» جالب است چون درباره بودن در اتاق خوابتان صحبت می‌کند، که خصوصی‌ترین جای دنیاست. اتاق خواب شماست. قرار است مکانی کاملاً خصوصی باشد.

و ممکن است در اتاق خوابتان حرف بدی درباره پادشاه بزنید. و یک پرنده کوچک ممکن است پرواز کند و آن حرف را به پادشاه برساند و وقتی بفهمد در خصوصی‌ترین جای زندگی‌تان چه فکری می‌کنید، زندگی‌تان را به خطر بیندازد. و این مفهوم به زندگی درونی یک شخص منتقل شده است.

وقتی با کسی در حال مکالمه هستید، بارها و بارها در میانه‌ی آن مکالمه، به چیزهایی فکر می‌کنید که قرار نیست بگویید. شما نظراتی دارید، شاید در مورد شخص یا موضوع. و بنابراین، شما به نوعی یک مکالمه‌ی پنهانی درونی با خودتان دارید که ممکن است روی میز مذاکره نیاید.

وجدان آن ظرفیت خوداندیشی است که بار دیگر با این جهان‌بینی و سیستم ارزشی همراه است. برگردیم به آن آدمک کوچک چوبی که باید در یادداشت‌هایم می‌کشیدم و این کار را نکردم. اما معمولاً یک تخته دارم

یادتان باشد، شما سر را دارید، و آدمک کوچک را. و اینجا، شما چپ هستید، من راست، شما چپ، و شما داده‌ها را دارید. داده‌ها وارد سر می‌شوند، و از طرف دیگر، به عنوان دلالت‌کننده به معنای آن در اینجا بیرون می‌آیند.

این بدان معنا نیست که داده‌ها به خودی خود معنای مطلق ندارند. پاسخ به این سوال که آیا اگر درختی در جنگل بیفتد و کسی آنجا نباشد، صدایی ایجاد می‌کند یا خیر، مثبت است، زیرا من به دیدگاه عینی از طبیعت اعتقاد دارم. لازم نیست آنجا باشید تا شاهد آن باشید.

و بنابراین، شما داده‌ها را دارید، و داده‌ها می‌توانند معنای مطلق داشته باشند. خدا می‌تواند حقیقت خود را در جهان به حالت تعلیق درآورد و هیچ کس را در آنجا برای شاهد بودن نداشته باشد. و این همچنان به همان معنی خواهد بود، و همچنان حقیقت مطلق خواهد بود.

اما در قلمرو انسانی، داده‌ها از ذهن ما، از طریق شبکه ما عبور می‌کنند. به یاد داشته باشید، ما آن را مانند قلب ترسیم می‌کنیم زیرا در کتاب مقدس، همانطور که یک انسان در قلب خود فکر می‌کند، او نیز همان است. زیرا عیسی گفت، مسائل زندگی از قلب سرچشمه می‌گیرند.

قلب در متون مقدس اغلب مترادف با فرآیند عقلانی، یعنی ذهن است. بنابراین، شما با داده‌ها وارد می‌شوید. این داده‌ها از طریق این شبکه بررسی می‌شوند.

ما به این مجموعه ادراکی می‌گوییم. و آن را از طرف دیگر بیرون می‌رانند. و از طریق شبکه اجرا شده و به آن معنا داده شده است.

را از روی جدول عبور دهید. خب، اگر یک مسیحی ناآگاه دارید، اگر یک جدول sinner برای مثال، کلمه وارد sinner ناآگاه دارید، به عبارت دیگر، شما مسیحی نیستید، در مورد کتاب مقدس فکر نکرده‌اید، و می‌شود، احتمالاً از طرف دیگر معنایی مانند متعصب مذهبی یا دیوانه یا چیزی شبیه به آن به ذهن‌تان وارد می‌شود، شما به آن به عنوان یک sinner خطور می‌کنید. اما اگر یک مسیحی آگاه هستید و کلمه تخلف، یک سرپیچی از اراده آشکار خدا معنا می‌دهید.

و این معنایی است که کنار گذاشته می‌شود، زیرا شما شبکه‌ی ذهنی خود را آموزش داده‌اید. شما با نوسازی ذهن خود متحول می‌شوید. شما آموزش الهیاتی می‌بینید و وقتی داده‌ها وارد می‌شوند، شروع به توصیف جهان خود از آن دیدگاه می‌کنید.

بسیار خوب، داده‌ها وارد می‌شوند. فرض کنید در حال حرکت در خیابان هستید و یک بیلبورد مستهجن می‌بینید، یا در حال تماشای تلویزیون هستید، و یک تبلیغ یا فیلم یا هر چیز بسیار وسوسه‌انگیزی پخش می‌شود. و ناگهان، در ذهنتان، مثلاً شروع به وسوسه جنسی می‌کنید.

چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر شما یک مسیحی خوب باشید، بلافاصله در ذهنتان، وجدانتان به این نکته اشاره می‌کند که جهان بینی و ارزش‌های شما از آن خط فکری پیروی نمی‌کنند. و شما یا شروع به انتقاد از آنچه می‌بینید می‌کنید، یا ممکن است کانال را عوض کنید. گاهی اوقات بهتر است کانال را عوض نکنید زیرا این چیزی جز انکار نیست.

شما باید با این مسائل به طور انتقادی برخورد کنید. در نتیجه، شما با آن برخورد می‌کنید، اما وجدانتان شما را به آن آگاه می‌کند. اگر مسیحی نبودید، ممکن بود به چیزهای دیگری فکر کنید.

چطور می‌توانم در این زمینه موفق باشم؟ خوب، این جنبه از مجموعه ادراک ماست. حوزه‌ای که ما به داده‌ها و وجدان معنا می‌دهیم، آنجاست. این [ذهن] معنا را تعیین نمی‌کند.

جهان بینی و ارزش‌ها معنا را تعیین می‌کنند. اما وجدان یک ناظر است، شاهدهی است که وقتی جهان بینی و وجدان خود را نقض می‌کنیم، به ما هشدار می‌دهد. به عنوان مثال، ما را در مسیر آنچه که درست، صحیح و اخلاقی می‌دانیم و به کار می‌بریم، نگه می‌دارد.

بنابراین، عهد عتیق یونانی فقط چند بار از آن استفاده می‌کند، و در آن بخش از کتاب جامعه، این یک مثال زیبا است. خودشناسی، خودشناسی، خودانتقادی. در خصوصی‌ترین مکان چیزی نگویید زیرا ممکن است یک پرنده کوچک از دستتان برود و آن وقت گناهکار شناخته خواهید شد.

شما لو خواهید رفت. این مفهوم در عهد عتیق ذیل مفهوم قلب قرار دارد. من الان قصد ندارم در مورد آن صحبت کنم.

به معنای دانستن با (دانستن با) است. در آن از Sunadesis. از فعل «دانستن» می‌آید Conscience کلمه است. know ریشه کلمه aid استفاده شده و سپس soon حرف اضافه.

یکی از افعال و یکی از ریشه‌های کلمه «دانستن» وارد فعل می‌شود و در اسم‌ها نیز به کار می‌رود. قدیمی‌ترین کاربرد آن صرفاً به معنای دانستن، آگاه بودن و به اشتراک گذاشتن دانش است. اما اگر دانش مخفیانه به اشتراک گذاشته شود، آن زمان است که ما شروع به دیدن این بخش کوچک از توسعه دانش مخفی به عنوان بخشی از آنچه در درون ماست و وجدان ما آن را رصد می‌کند، می‌کنیم.

همچنین در پرده پنجم، به موضوع حنانیا و سفیره پرداخته شده است. از نظر زمانی، این اصطلاح برای اولین بار در عهد جدید در رساله اول قرن‌تیان به کار رفته است و بزرگترین الگوی آن در رساله اول قرن‌تیان است. در واقع، برخی فکر می‌کنند که نحوه برخورد پولس با وجدان، برگرفته از گفتگوی قرن‌تیان و برخی از جنبه‌هایی است که آنها در رابطه با وجدان داشتند و پولس وارد عمل شد و به آنها پرداخت و آنها را اصلاح کرد.

الگوی وجدان در عهد جدید ۲۷ بار در رساله پولس به کار رفته است. ۲۲ مورد در رساله عبرانیان پنج مورد.

شما می‌توانید تصمیم بگیرید که چه کسی رساله به عبرانیان را نوشته است. سپس پطرس سه بار از آن استفاده می‌کند. چند مورد دیگر نیز وجود دارد که از فعل استفاده می‌کنند.

همه اینها اسم هستند. در واقع، در لیستی که در یادداشت‌هایتان اینجا به شما داده‌ام، موارد استفاده از کلمه وجدان را فهرست کرده‌ام. پیشنهاد می‌کنم این لیست را مرور کنید.

شما به متن نگاه می‌کنید. به یک ترجمه رسمی نگاه کنید، آن را طرح‌بندی کنید و ببینید که چگونه آمده است. گاهی اوقات، کلمه وجدان را نمی‌بینید، به خصوص اگر فعل باشد، زیرا فعل چیزی شبیه نه می‌گوید، و من کمی در مورد آن در چند مورد صحبت خواهم کرد.

اما فهرستی از اصطلاحات مرتبط برای مطالعه مفهوم وجدان وجود دارد. بسیار خوب، در اول قرن‌تین، اولین اشاره به این موضوع را داریم، و متوجه خواهید شد که چند بار در اول قرن‌تین از آن استفاده کرده‌ایم. سه شش، هشت، و سپس سه مورد دیگر در دوم قرن‌تین داریم.

در مکاتبات قرن‌تین، ما ۱۱ کاربرد داریم. این بیشترین تعداد کاربرد در یک مکان است، اگرچه تعداد دیگری نیز وجود دارد. و با این حال، به غیر از پولس، در اعمال رسولان نیز مواردی داریم، اما چندین مورد از آنها در بخش مربوط به پولس است.

و بعد مسئله پطرس را داریم، اول پطرس، و بعد آن مسئله عبرانیان را داریم، که فکر می‌کنم حداقل اکثر افراد، حتی اگر پولس آن را ننوشته باشد، اعتراف می‌کنند که قطعاً تحت تأثیر تفکر پولس بوده است. و بنابراین، این ایده وجدان، ظرفیت خوداندیشی ماست. من عاشق نگاه کردن به اول قرن‌تین ۴:۴ هستم. می‌خواهم شما هم به این متن اول قرن‌تین ۴:۴ نگاه کنید. حالا، به چند نسخه نیاز داریم.

یادتان باشد، امیدوارم تا الان هرگز به یک کتاب مقدس راضی نشده باشید. حداقل به چهار تا از آنها نیاز دارید تا همانطور که ما آن را نامیده‌ایم، پویایی رسمی و کاربردی داشته باشید. می‌توانید از هر یک از این اصطلاحات استفاده کنید، و سپس چیزی شبیه به ترجمه زنده جدید خواهید داشت که حتی کاربردی‌تر و پویاتر است.

گوش دهید. من از هیچ چیز علیه خودم آگاه نیستم. آن عبارت، فعل NRSV اما در اول قرن‌تین ۴:۴، به در اینجا استفاده شده است.

را پشت مرجع در پایین صفحه ۱۲۸ خواهید دید. فعل. من از هیچ چیز آگاه نیستم v شما علامت

گوش دهید. وجدان من راحت است. ترجمه پویا یا کاربردی را ببینید NIV 2011 و به

من از هیچ چیز آگاه نیستم. مترجم می‌داند که پاول در مورد مکانیسم درونی خود برای انتقاد از خود صحبت می‌کند. پاول آن را در شبکه خود اجرا می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که من هیچ کاری نکرده‌ام.

من آزادم. او می‌گوید من از هیچ چیز آگاه نیستم. وجدانم راحت است.

این به یک معنا منظور را می‌رساند، آن را به اسم تبدیل می‌کند در حالی که در واقع اینجا فعل است. اما منظور پولس را به خوبی می‌رساند. وجدان من راحت است.

وقتی او آن خودانتقادی را انجام می‌دهد و جهان‌بینی و ارزش‌هایش را بررسی می‌کند، نمی‌تواند چیزی را که در آن رابطه او را آزار می‌دهد، آشکار کند. وجدانش راحت است. اما می‌خواهم بدانید که او بلافاصله چه چیزی را دنبال می‌کند.

من از هیچ چیز علیه خودم آگاه نیستم، اما به این ترتیب تبرئه نمی‌شوم. این خداوند است که NRSV در گوش دهید NIV در مورد من قضاوت می‌کند. به.

وجدانم راحت است، اما این مرا بی‌گناه نمی‌کند. من آن ترجمه را دوست دارم. این مرا بی‌گناه نمی‌کند.

این خداوند است که مرا قضاوت می‌کند. آه، این بینش کاملاً خوبی است، اینطور نیست؟ آیا تا به حال از این واقعیت که وجدانتان شما را آزار نمی‌دهد، به عنوان دلیلی برای انجام کاری استفاده کرده‌اید؟ او، من می‌توانم این کار را انجام دهم. وجدانم مرا آزار نمی‌دهد.

آیا متوجه هستید که این چقدر ناپایدار است؟ چون وجدان شما حرف آخر نیست. جهان‌بینی و ارزش‌های شما حرف آخر هستند. پولس در آغاز شهادت خود در باب چهارم در مورد خدمتگزار بودن، جهان‌بینی و ارزش‌های خود را در رابطه‌اش با قرنتیان جستجو کرد.

ما آنطور که من دوست داشتم به آن نپرداختیم، اما به دلیل کمبود وقت، و شما می‌توانید خودتان در مورد آن تحقیق کنید، نمی‌توانیم همه چیز را بگوییم. ما نمی‌توانیم بخش کوچکی از آنچه را که باید در مورد قرنتیان گفته شود، بگوییم، حتی با اینکه زمان زیادی اینجا صرف می‌کنیم. شما می‌توانید این کار را انجام دهید.

برو، تکالیف را انجام بده. اما پاول می‌گوید، بین، من جهان‌بینی و ارزش‌هایم را بررسی کرده‌ام و بی‌گناه هستم. نمی‌توانم چیزی را مطرح کنم که در این زمینه با رابطه‌ام با تو در تضاد باشد.

اما این من را بی‌گناه نمی‌کند، چون در نهایت، خدا باید این قضاوت را بکند. وای، این خیلی قدرتمند است. و در نتیجه‌ای به این واقعیت می‌گشاید که وجدان فقط راهنمای شما نیست.

بنابراین، هم به این بستگی دارد و هم به آن پاسخ. بگذارید وجدان راهنمای شما باشد. نه، بله. نه، به این معنا که جهان‌بینی و ارزش‌های شما راهنمای شما هستند.

بله، به این معنا که وجدان، مکانیسمی خداساخته از ظرفیت خوداندیشی ماست تا ما را با جهان‌بینی و ارزش‌هایمان در ارتباط نگه دارد. حتی یک بت پرست هم این مکانیسم را دارد. آنها ارزش‌ها، جهان‌بینی‌ها را دارند و وجدانشان در جامعه فرهنگی خودشان، آنها را با آن در ارتباط نگه می‌دارد.

و اگر آن را نقض کنند، احساس درد خواهند کرد. در فصل مربوط به اراده خدا در کتابم، سعی می‌کنم این موضوع را کمی بین دو زن که با مسئله فرزند متولد نشده و سقط جنین دست و پنجه نرم می‌کنند، نشان دهم. و فرد ملحد و مسیحی به دلایل مختلف به نتیجه یکسانی می‌رسند.

تا حدودی دلایل مشابهی وجود دارد، اما مطمئناً مراجع مختلف. من سعی می‌کنم از این مثال برای شوکه کردن مردم و درک این نکته استفاده کنم که گناهکاران نیز می‌توانند فکر کنند. آنها نیز جهان‌بینی‌ها و ارزش‌هایی دارند که باید آنها را بشناسند.

حالا، در چارچوب زمانی ما نیست که من از میان همه این گذرگاه‌ها عبور کنم. الگوها از این گذرگاه‌ها می‌آیند. شما از میان آنها عبور می‌کنید.

از خودتان می‌پرسید، چه دسته‌بندی‌هایی وجود دارد؟ این یک مطالعه‌ی خوب برای کلمات پایه است. من چه دسته‌بندی‌هایی می‌بینم؟ و وقتی متن‌ها را می‌خوانید، چند تا را می‌خوانید و آنها چیز متفاوتی می‌گویند. و ناگهان، یکی را می‌خوانید.

اوه، این هم همان چیزی را می‌گفت که آن آیه‌ی دیگر گفته بود. این چیزی است که شما به آن دسته‌بندی می‌گویید. شما آنها را در دسته‌بندی‌هایی دسته‌بندی می‌کنید و سپس با آنها سر و کار دارید.

خب، من به چه طبقه‌بندی‌هایی رسیدم؟ بسیار خوب، می‌خواهم آن را با شما در میان بگذارم. اول از همه، می‌خواهم این تعریف را به شما ارائه دهم. من آن را یک تعریف اولیه می‌نامم.

این تعریف در واقع نتیجه تمام آن مطالعه است. اما من آن را به شما ارائه می‌دهم، و سپس با بررسی چند مثال به آن برمی‌گردم. در اینجا تعریف اولیه من از وجدان آمده است.

وجدان یک آگاهی درونی انتقادی است، شاهی بر هنجارها و ارزش‌هایی که ما می‌شناسیم و به کار می‌بریم، وجدان هنجارها و ارزش‌ها را ایجاد نمی‌کند، بلکه صرفاً به نرم‌افزار موجود ما پاسخ می‌دهد. به عبارت دیگر، وجدان یک شاهد است.

دارد دنبال آن می‌گردد، مثل کاری که نرم‌افزار انجام می‌دهد. ضمناً آن نقطه باید داخل علامت نقل قول باشد. وجدان باید در رابطه با یک جهان‌بینی و زندگی به شدت توسعه‌یافته، آموزش‌بیند، تربیت شود و برنامه‌ریزی شود.

هر کسی یک جهان‌بینی و یک دیدگاه نسبت به زندگی دارد. هر کسی یک جهان‌بینی و یک سیستم ارزشی دارد. و شما به طور خودکار وجدانی دارید که با آن تنظیم شده است، زیرا این چیزی است که شما پذیرفته‌اید.

و وقتی با تغییر و تحول شروع به سازگاری مجدد می‌کنید، کمی طول می‌کشد تا وجدان به وجود بیاید، درست مثل مثال بیلاردی که استفاده کردم. من قبلاً به دلیل زمینه‌ای که در آن بیلارد را یاد گرفتم، با بازی بیلارد مشکل داشتم.

وقتی به یک مرکز خدمات مسیحی رفتم و صدای توپ‌های بیلارد را شنیدم، مجبور شدم برگردم و ببینم آیا در جای درستی هستم یا نه، چون این را فقط از سالن‌های آبدو در نوجوانی در یک شهر کوچک ایندیانا می‌دانستم. اما بعد از اینکه فهمیدم مشکل میز و توپ‌های بیلارد نیستند، بلکه زمینه‌ای که در آن رخ می‌دهند مشکل‌ساز است، توانستم بازی کنم. اما مدت زیادی طول کشید تا تغییر کنم، چون وجدانم با تغییر جهان‌بینی و ارزش‌هایم، به سختی می‌توانست این کار را انجام دهد.

این همیشه یک فرآیند است. این پیشرفت برای مسیحیان ریشه در وحی ویژه در کتاب مقدس دارد. ما جهان‌بینی و سیستم ارزشی خود را از کتاب مقدس می‌سازیم.

ما آن را از حوزه‌های ذهنی نمی‌سازیم. ما آن را از حوزه‌های عینی می‌سازیم. حوزه‌های ذهنی پیچیده هستند

حتی طبیعت هم فریبده است. بله، دیوید می‌توانست بیرون برود و بگوید، درباره خلقت و اینکه چقدر شگفت‌انگیز بوده و چگونه خدا آن را خلق کرده صحبت کند، اما دیوید این کار را به عنوان یک ملحد انجام داد. یک ملحد می‌تواند بیرون برود و بگوید، ببینید چطور شانس همه اینها را کنار هم قرار داده است

مشمشان را به صورت خدا تکان می‌دهند و می‌گویند، اگر تو خدایی، مرا بکش، و هیچ اتفاقی نمی‌افتد. بنابراین آنها به اشتباه می‌گویند خدایی وجود ندارد زیرا او آنها را نکشته است. جهان‌بینی و ارزش‌ها همه چیز را در مورد زندگی کنترل می‌کنند

این معرفت‌شناسی ماست و منجر به ارزش‌شناسی ما می‌شود. این یک کلمه یونانی است که به ارزش‌ها و بها دادن مربوط می‌شود. جهان‌بینی و ارزش‌های ما

بسیار خوب، این تعریفی است که به نظر من، نتیجه بررسی داده‌های عهد جدید است. اجازه دهید اکنون به برخی از آن با شما نگاهی بیندازم. چندین ویژگی وجدان را در رابطه با تصمیم‌گیری مسیحی در نظر بگیرید

وقتی این مطالعه را انجام می‌دادم، در میانه نوشتن این مطالب در مورد اراده خدا بودم، و البته، بسیاری از مردم اراده خدا را با گفتن اینکه وجدانشان پاک است توجیه می‌کنند، یا برخی می‌گویند که من نمی‌توانم این کار را انجام دهم چون وجدانم مرا آزار می‌دهد. امیدوارم کم‌کم متوجه شوید که این‌ها پاسخ‌های بدی هستند. اینکه این وجدان نیست، بلکه جهان‌بینی و ارزش‌ها هستند که باید نقد شوند

وجدان باید جهان‌بینی و ارزش‌ها را تنظیم کند. این یک مکانیسم مهم است. این وجدان، بت‌پرستان را تحت کنترل نگه می‌دارد

این باعث می‌شود مسیحیان تحت کنترل باشند. اما اگر جهان‌بینی و ارزش‌های شما اشتباه باشد، می‌توانید اشتباه کنید. من مسیحیان شروری را می‌شناسم، افرادی که رستگاری آنها را زیر سوال نمی‌برم

افراد برجسته، افراد شناخته‌شده، واعظان و اساتید دانشگاه با سایر مسیحیان به شیوه‌های شرورانه‌ای رفتار می‌کردند. چرا؟ چون جهان‌بینی و ارزش‌های این افراد با جهان‌بینی و ارزش‌های خودشان متفاوت است. حالا هر دو زیر چتر مسیحی بودن هستند، اما هر دو به نتایج متفاوتی می‌رسند

و همانطور که پولس کلیسا را آزار و اذیت می‌کرد، برخی از مسیحیان نیز مسیحیان دیگر را آزار و اذیت می‌کنند، زیرا فکر می‌کنند چون نظرات خود را الوهیت بخشیده‌اند، به خدا لطف می‌کنند. و به نظر می‌رسد که آنها ظرفیت انتقاد از خود و تفکر خود را ندارند. من در این زمینه شاهد اختلافات بیشتری در کلیسا در سطوح بالا بوده‌ام

کلیسا و تاریخ کلیسا مملو از این نوع موقعیت‌ها است. هر انشعاب کلیسا، هر انشعاب مدرسه، هر سازمان مسیحی مملو از این نوع چیزها است. و مردم به وجدان به عنوان صدای خدا متوسل می‌شوند، در حالی که در واقع کاری که انجام می‌دهند، الوهیت بخشیدن به طرز تفکر خودشان است

شما باید بتوانید جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها را به طور انتقادی ارزیابی کنید تا با هم هماهنگ شوید. پولس به قرن‌تیان گفت که می‌خواهد آنها ذهن یکسانی داشته باشند، نه احساسات یکسان، نه فرضیات یکسان، بلکه ذهن یکسان. این نوعی تغییر در معنای دگرگون شدن با نوسازی ذهن شماست

حالا، وجدان، اول از همه، این اولین نکته‌ی مهمی است که می‌بینم، اولین مقوله‌ی اصلی. وجدان یک ظرفیت خدادادی برای خودانتقادی است. وجدان جنبه‌ای از ظرفیت بشر برای خوداندیشی است.

خداوند ما را با ظرفیت خوداندیشی، ظرفیت تفکر و ظرفیت نقد تفکرمان آفریده است. و وجدان، همه بخشی از آن است. وجدان یک واحد هستی‌شناختی جداگانه در انسان نیست، بلکه جنبه‌ای از توانایی ما در تفکر انتقادی است.

برای مثال، وجدان نباید به جنبه‌ای مستقل از شخص تبدیل شود. برای مثال، وجدان صدای خدا نیست و وجدان صدای شیطان هم نیست. وجدان، خودِ توست که با خودت صحبت می‌کند.

شکی نیست، اما این موضوع دیگری است که خدا می‌تواند بر ما تأثیر بگذارد. اما وقتی به مفهوم وجدان نگاه می‌کنید و خود را به آن محدود می‌کنید، متوجه نمی‌شوید که این موضوع به سطح می‌آید. این تمرکز نیست که با نگاه کردن به مفهوم وجدان در روده ایجاد شود.

این به جهان‌بینی و ارزش‌ها گره خورده است. چگونه وجدان خوبی دارید؟ چگونه وجدان پاکی دارید؟ چگونه وجدان پاکی دارید؟ شما آن را دارید زیرا خود را با آموزه‌هایی که تثبیت شده‌اند، هماهنگ می‌کنید. معیارها همین است.

این قضاوت است. خوداندیشی، گفتگوی خودمان با خودمان است و وجدان با آن بحث درونی ارتباط برقرار می‌کند. این یک بررسی است که آیا ما با ارزش‌های شناخته شده خود همسو هستیم یا خیر.

استفاده شده است. عدم محکومیت به sunetesis حالا من همین الان اول قرنیتان ۴:۴ را ذکر کردم، فعل خودی خود توجیهی برای عمل دیگری نیست. اگر بگوییم وجدانم مرا آزار نمی‌دهد، اشکالی ندارد.

نه، اینطور نیست. ما باید به جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها نگاه کنیم. بیایید این را بفهمیم، و سپس تصمیم خواهیم گرفت که کدام یک از وجدان‌هایمان بهترین است، زیرا به درستی همسو شده است.

رومیان ۲:۱۴ و ۱۵ به نظر من متن جالبی است. این متن به روش‌های مختلفی استفاده شده است، اما بعد از مطالعه‌ی وجدان، نظرم کمی متفاوت شده است. رومیان ۲:۱۴ و ۱۵

اگر اشکالی ندارد، شاید مجبور شوم عینکم را اینجا بزنم تا بتوانم ببینم. رومیان ۲، به آیه ۱۲ در رومیان ۲ نگاه کنید. همه کسانی که جدا از شریعت گناه می‌کنند. حال به یاد داشته باشید، پولس در این فصل‌های اولیه با یهودیان و غیریهودیان صحبت می‌کند، و او در مورد اینکه چگونه یهودیان به دلیل داشتن شریعت ممتاز هستند و غیریهودیان آن را ندارند، صحبت کرده است.

و بیایید ببینیم که او در مورد غیریهودیان با توجه به این واقعیت که آنها آن را ندارند چه می‌گوید. همه کسانی که جدا از شریعت گناه می‌کنند، جدا از شریعت نیز هلاک خواهند شد. همه کسانی که تحت شریعت گناه می‌کنند، توسط شریعت داوری خواهند شد.

بنابراین، شما از هیچ جهتی بی‌گناه نیستید. زیرا کسانی که شریعت را می‌شنوند، در نظر خدا عادل نیستند، NIV بلکه کسانی که از شریعت اطاعت می‌کنند، عادل اعلام خواهند شد. حال، توجه کنید که حتی در 2011، در آیه 14 یک پراگمتر دارید،

یادتان باشد، همه اینها، همه علائم نگارشی، این پرانتزها، ابیات، همه این چیزها، همه اینها توسط ویراستاران بعدی اضافه شده‌اند. هیچ چیز به زبان یونانی نیست. یونانی فقط روان است.

زمینه چیزی است که این را تعیین می‌کند. بنابراین، با قضاوت هر ترجمه، ما در آیات ۱۴ تا پایان ۱۵ یک عبارت داخل پرانتز داریم. به نوعی پولس از بیرون به خودش نگاه می‌کند و به این مکالمه نگاه می‌کند و یک عبارت توضیحی ارائه می‌دهد.

در واقع، وقتی غیریهودیانی که شریعت ندارند، کارهایی را که طبیعتاً شریعت ایجاب می‌کند، انجام می‌دهند، در واقع قانونی، قانون فرهنگی خودشان را ایجاد کرده‌اند. آنها تورات را نداشتند، اما قانونی را در محیط خودشان، در فرهنگ خودشان ایجاد کرده‌اند. انسان‌ها این کار را می‌کنند، حتی اگر شریعت نداشته باشند.

آنها نشان می‌دهند که الزامات قانون بر قلب و وجدانشان نوشته شده است، و آنها چه چیزی را نیز تحمل می‌کنند؟ شهادت دادن و افکارشان، این فرآیند خوداندیشی درونی، متهم کردن یا دفاع از آنها. او، اینجا خیلی چیزها درست است، اینطور نیست؟ اینکه آنها قانون را بر قلبشان نوشته شده نشان می‌دهند به چه معناست؟ آنها فرآیند قانون را نشان می‌دهند. قانون چیزی است که هر فرهنگی دارد: آداب و رسوم ارزش‌ها، جهان‌بینی‌ها، و آن دسته از ارزش‌های درونی که می‌خواهند در آن فرهنگ عمل کنند، چه بی‌خدا باشند، چه مسیحی، چه یهودی، چه اسلام، چه بت‌پرستانی که یک یا دو قرن پیش قبيله دیگری را خارج از نیوزیلند و گینه نو ندیده‌اند.

هر کدام از آنها قوانین و معیارهایی دارند و وجدانشان به آنها یادآوری می‌کند که معیارهای خود را حفظ کنند. آنها عملکرد قانون را در درون خود داشتند. حال، من فکر می‌کنم که کالوین درست می‌گفت که حسی از الوهیت وجود دارد که بخشی از آفریده شدن به تصویر خداست، اما از نظر محتوا نرم‌افزار نیست، اما مکانیسم دقیقاً یکسان عمل می‌کند.

چرا امروز، در سال ۲۰۱۷، وقتی که من این سخنرانی‌ها را تدوین می‌کنم، به جهانی نگاه می‌کنیم که مملو از مسئله تروریسم است؟ متأسفانه، این مسئله در یک تعبیر مذهبی از اسلام متمرکز است. مطمئناً تروریست‌های دیگری نیز در جهان وجود دارند. تروریست‌های مسیحی، تروریست‌های مختلفی وجود داشته‌اند، اما در حال حاضر، ما روی این یکی تمرکز داریم.

چرا اسلحه و بمب و این جور چیزها بر آن غلبه نمی‌کند؟ به شما می‌گویم چرا، چون این [احساس] توسط یک اصل مذهبی هدایت می‌شود. مردم برای اصول مذهبی می‌میرند. سربازان آلمانی، روی هم رفته، همیشه برای آن اصل نمی‌مردند.

آنها از دستوراتشان پیروی می‌کردند، و احتمالاً برخی از آنها از تسلیم شدن خوشحال بودند. شاید فکر می‌کردند که از میهن محافظت می‌کنند، و این کار شریفی است، اما محافظت از آن تحت عنوان کسی که شرور بود. بنابراین، این در همه فرهنگ‌ها، همه ادیان وجود دارد، زیرا در واقع گواهی است بر اینکه خداوند همانطور که گفته است، آفریده است.

انسان‌ها در این نکته مشترک هستند: ظرفیت خودانتقادی در رابطه با جهان‌بینی و ارزش‌ها، و وجدان همه ما را با آن هماهنگ نگه می‌دارد. وجدان آن جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها را به ما نمی‌دهد. وجدان ما را با جهان‌بینی و ارزش‌هایمان هماهنگ نگه می‌دارد.

، حتی همانطور که اینجا گفته شده، آنها نشان می‌دهند که الزامات شریعت بر قلبشان نوشته شده است و وجدانشان گواهی می‌دهد، گواهی می‌دهد بر چه چیزی؟ بر جهان‌بینی و ارزش‌هایی که آنها شناخته و به کار گرفته‌اند، حتی اگر از شریعت یا عهد عتیق نیامده باشند. آنها هنوز برای خودشان شریعتی داشتند

اوه، چه مثال عالی ای. وجدان اینگونه عمل می‌کند. پس، وجدان یک مثال است

رومیان ۲ یک مثال است، و من اینجا به شما گفته‌ام که مکانیسم خودانتقادی غیریهودیان بهتر از یهودیان عمل می‌کند. این محکومیتی بود که پولس مطرح می‌کرد. غیریهودیان از شما بهترند

چرا؟ نه به این دلیل که آنها قانون ندارند و شما دارید، بلکه به این دلیل که آنها طوری رفتار می‌کنند که انگار قرار است در رابطه با جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها عمل کنند و شما ندارید. این محکومیت است. یهودیان در برابر نقش قانون به عنوان محکوم‌کننده مقاومت می‌کنند

وجدان غیریهودی کار می‌کرد و باید یهودی را شرم‌زده می‌کرد. این اظهار شرمساری برای کسانی بود که امتیاز داشتند. تعدادی متن دیگر نیز وجود دارد که در مورد انتقاد بی‌رحمانه در اول تیموتائوس و تیطوس در عبرانیان صحبت می‌کنند

نمی‌توانم همه این‌ها را با شما بررسی کنم، اما مفهوم این دسته از متون چیست؟ به عبارت دیگر، این متون مضمون مشابهی دارند و گرد هم می‌آیند و یک دسته را ایجاد می‌کنند. این همان وجدان است که خودانتقادی است. این شاهدهی بر جهان‌بینی و ارزش‌های ماست، و این همان نقد است، و نمی‌توانید از آن فرار کنید

حالا، همانطور که برخی متون در مورد آن صحبت می‌کنند، می‌توانید وجدان خود را بسوزانید. اگر برای مدت طولانی، به جای اینکه باید بله می‌گفتید، نه بگویید، می‌توانید آن را خاموش کنید. واقعاً کاش الان وقت داشتم تا برگردم و موعظه لوط را برای شما بخوانم

به نظر من، لوط یکی از نمونه‌های بارز شخصی در کتاب مقدس است که می‌دانست چه چیزی درست است اما شهامت لازم برای انجام آن را نداشت. حتی پطرس می‌گوید که او روح خود را آزرده خاطر کرد. او در فرآیند درونی خود عذاب می‌کشید و رنج می‌برد، زیرا می‌دانست چه چیزی درست است

او از ابراهیم یک جهان‌بینی و سیستم ارزشی داشت که درست بود، اما در نهایت در شهر سدوم به دربار رسید. این همان معنای «در دروازه بودن» است. این یک اصطلاح باستانی خاور نزدیک برای مقام رسمی شهر بودن است و هر بار که مجبور به قضاوت بود، باید می‌گفت بله، در حالی که عقده درونی‌اش می‌گفت نه.

طبق بینش پطرس از روند درونی لوط، او آزرده و عذاب کشیده بود. وجدان یکی از ویژگی‌های شگفت‌انگیز خلقت به تصویر خداست. دسته دوم وجدان کمی با این دو همپوشانی دارد زیرا بخشی از تار و پود وجدان است.

وجدان، شاهدهی بر جهان‌بینی و نظام ارزشی است که ما آن را می‌شناسیم و به کار می‌بریم. آیا به اندازه کافی این را شنیده‌اید؟ عبارتی که وجدان را زیر تصویر یک شاهد توصیف می‌کنند، جایی که اصطلاح شاهد را پیدا می‌کنید، و تعداد زیادی از این عبارات وجود دارد. یک شاهد، مدرک ایجاد نمی‌کند

یک شاهد به شواهد موجود شهادت می‌دهد. به همین دلیل است که وجدان قاضی نیست. قضات نظرات خود را ارائه می‌دهند.

وجدان فقط می‌تواند شهادت دهد. شما یک شاهد را در جایگاه قرار می‌دهید و او اجازه ندارد نظر شخصی خود را در مورد جرم داشته باشد. او فقط اجازه دارد آنچه را که دیده و شاهد آن بوده است، بگوید و بقیه آن به عنوان مدرک قابل قبول نیست.

رومیان ۲:۱۵، ما همین الان بررسی کردیم. من فقط به چند مورد اینجا نگاه می‌کنم. برای مثال، رومیان ۹:۱ یکی دیگر از آنهاست.

من در مسیح حقیقت را می‌گویم. دروغ نمی‌گویم. وجدانم این را تأیید می‌کند، حتی به واسطه روح القدس.

در اینجا، او وجدان و روح القدس را تحت عنوان محکومیت به هم مرتبط می‌کند. نه تحت عنوان دادن محتوا به او، بلکه تحت عنوان ارزیابی محتوایی که او داشت. این نقش وجدان است، و این نقش روح القدس است.

روح محکوم می‌کند، وجدان محکوم می‌کند. صادقانه بگویم، فکر می‌کنم که جدا کردن این دو در بسیاری از موقعیت‌ها بسیار دشوار، اگر نگوئیم غیرممکن، است. آنها به یک شکل عمل می‌کنند، و تنها راه برای مقابله با آن صدهای درونی، آن شهادت‌های ذهنی، تجزیه و تحلیل جهان بینی و ارزش‌ها تا جایی است که بگوئیم درست است یا درست نیست.

درست است یا درست نیست. اینگونه است که شما قضاوت می‌کنید که آیا این صدهای درونی خوب هستند یا بد. خب، ادامه دارد.

از آن به عنوان یک شاهد صحبت می‌شود. می‌خواهم به صفت‌های موجود در دسته‌بندی ب توجه کنید. استفاده شده است (clear) وجدان، شهادی بر جهان بینی است. ببینید وجدان چند بار با کلمه روشن

چند بار، فقط تعداد کمی، از کلمه وجدان به همراه کلمه خوب استفاده شده است؟ وجدان خوب، وجدان پاک. به غلبه کلمه پاک نگاه کنید.

آیا نمی‌بینید که وجدان، همان شاهد است؟ و اگر وجدان پاک دارید، یعنی جهان بینی و ارزش‌هایتان، در هماهنگی با آنها زندگی می‌کنید. و اگر به طور مناسب متحول شده باشید و به نتایج مناسبی رسیده باشید، همه اینها عالی است.

اما این امکان وجود دارد، و بسیار هم وجود دارد که ما به عنوان مسیحی، جهان بینی‌ها و ارزش‌های بدی داشته باشیم. می‌توانیم آنقدر از چاه دنیای خود بنوشیم که مانند یک ماهی، احساس خستگی نکنیم. ما احساس نمی‌کنیم که فرهنگمان چگونه ما را به پیراهه کشانده است.

اوه خدای من، این یک منطقه‌ی پیچیده است. این یک چیز دشوار است. چیزهای زیادی در اینجا در معرض خطر است.

اگر یک رهبر مذهبی نتواند آیات کتاب مقدس را در سطح عمیقی قضاوت کند، آن شخص در معرض خطر گمراه کردن جماعت قرار دارد. منظورم این است که در خانه ما، من به این معروف هستم که وقتی تلویزیون روشن است، روی مبل می‌خوابم. این باعث می‌شود که خوابم ببرد.

اما مواقعی هم بوده که شاید خیلی دیر یک فنجان قهوه نوشیده‌ام. و این اتفاق همین دیشب برایم افتاد. و تا نیمه‌شب، هنوز چشم‌هایم گشاد و موهایم ژولیده بود.

و این یارو آمد که کلیسای بزرگی در میامی، فلوریدا دارد. اوه، او مرد خوش‌تیپی بود که به معنای باحال بودن، برای کشتن لباس پوشیده بود. و داشت درباره کتاب مکاشفه صحبت می‌کرد.

و من با حیرت آنجا نشسته بودم. این رهبر بزرگ مذهبی با جماعتی کامل، چه کسی می‌داند، هزار نفر یا بیشتر، اصلاً نمی‌دانست درباره چه چیزی صحبت می‌کند. اما او سخنور خوبی است.

او منظور بدی نداشت. و من فکر نمی‌کنم که او نوعی شیاد بود. فقط می‌خواست از جماعت کلاهبرداری کند.

او احتمالاً بسیار صادق بود. اما صداقت معیار کافی برای قضاوت در مورد اینکه آیا شما باید خدمت کنید یا نه، نیست. دوستان من، گوش دهید، مسیحیت دینی است که مستلزم درک عمیق از جهان‌بینی و نظام ارزشی کتاب مقدس است، که محصول یک دوره بسیار سخت مطالعه در کتاب مقدس است.

برای اینکه بتوانیم گوسفندان را به طور مناسب و کافی رهبری کنیم. کسی گفت که خدا کار خود را بر اساس شکست‌ها و اشتباهات ما بنا می‌کند. خب، ما باید از این بابت خوشحال باشیم زیرا در نهایت چه کسی واقعاً توانمند است؟

ام آموزش دهیم تا بتوانیم یک جهان‌بینی خوب و n اما ما مسئولیم. ما مسئولیم که خودمان را تا درجه ارزش‌هایی را که توسط متن کتاب مقدس توجیه می‌شوند، در خود پرورش دهیم. ما می‌دانیم که مطلق‌ها و قابل مذاکره‌ها کجا هستند و می‌توانیم مردم را به سمت درک آنها هدایت کنیم.

این در حوزه رهبری وزارتخانه کاملاً حیاتی است. اگر در این زمینه شکست بخورید، در همه چیز شکست خورده‌اید. من نزدیک به 30 سال یا کمی بیشتر معلم حوزه علمیه بودم.

من تماشا می‌کردم، نمی‌دانم چه، دو یا سه نسل از دانشجویان آمریکایی، اما ما دانشجویان بین‌المللی را هم در کلاس داشتیم که خیلی خوشحال‌کننده بود. همین بود، و این همیشه یک پویایی جالب بود. راستش را بخواهید، بسیاری از آنها اخلاق کاری بهتری نسبت به آمریکایی‌ها دارند.

چون فرهنگ آمریکایی داشت آن حوزه را تضعیف می‌کرد، داشت ارزش یونانی و عبری و تفسیر و الهیات را کم می‌کرد. این کار خیلی زیادی است.

من باید برم بیرون و برای عیسی کار کنم. تو میری بیرون و کلیسا رو خراب می‌کنی، کاری که باید بکنی اینه. من ترجیح می‌دم ماشین‌های دست دوم بفروشی تا اینکه این کار رو بکنی.

این کار مهمی است. کار بی‌هوده‌ای نیست. ممکن است بگوئید، خب، وجدانم راحت است.

خب، وجدانم راحت است. جهان‌بینی و ارزش‌های کاملاً به هم ریخته است. به اخلاق کاری بهتری نیاز داری.

قبلاً به دانشجویانی که از گذراندن برنامه کارشناسی ارشد الهیات که نیاز به سه سال مطالعه بسیار سخت دارد، در صورتی که یک برنامه کلاسیک خوب داشته باشید، شکایت می‌کردند، می‌گفتم. یک سال تحصیل به تنهایی معادل ده سال یا بیشتر است اگر هنگام فارغ‌التحصیلی تنبل باشید. یک سال ده سال ارزش دارد.

بنابراین، شما سه سال در مدرسه می‌گذرانید، و طوری شروع می‌کنید که انگار در سطح ۳۰ سال فهم کتاب مقدس هستید. می‌توانید موعظه‌ها را سریع‌تر انجام دهید. می‌توانید تفسیر را سریع‌تر به عنوان پایه‌ای برای آن موعظه‌ها انجام دهید.

می‌توانید برای انجام خدمت، طوری وقت بگذارید که انگار آن خدمت، خدمت نیست، چون خودتان را تا حد امکان آماده کرده‌اید. و سپس به یادگیری ادامه می‌دهید - هیچ چیز مانند موعظه برای یادگیری نیست.

واعظان بیشتر از من به کتاب مقدس می‌پردازند. من دوره‌هایی را تدریس می‌کردم که معمولاً روی موارد خاصی تمرکز دارند، اما یک واعظ نمی‌تواند بارها و بارها خودش را تکرار کند اگر مدت زمان طولانی در یک مکان زندگی کند و در یک کلیسا موعظه کند. شما باید چیز جدیدی بگویید.

شما باید بخش دیگری از کتاب مقدس را مطالعه کنید. آیا این عالی نیست؟ اگر به خدمت روحانی فراخوانده شده‌اید، خدا را شکر کنید. اما خدمت روحانی فقط ازدواج، دفن و وقف نوزادان نیست.

خدمت روحانی، آموزش مردم است. راهنمایی آنها در تغییر ذهنشان تا بتوانند به دلیل تفکر درست و جمعی جامعه‌ای از قدرت باشند. پس به همه این صفت‌ها نگاه کنید.

اول قرن‌تین ۸، که قبلاً به آن نگاه کردیم، ۷ تا ۱۳ به اصطلاحات دانش و وجدان اشاره می‌کند. وجدان، ضعیف، وجدانی است که فاقد دانش است. در رومیان ۱۴، که دقیقاً موازی با اول قرن‌تین ۸ تا ۱۰ نیست. بحث‌های زیادی در مورد رومیان ۱۴ و ۱۵ در این مورد وجود دارد.

اما واقعیت این است که در رومیان از کلمه وجدان استفاده نشده است. از کلمه دانش استفاده شده است. آنها در دانش ضعیف هستند، در حالی که در اول قرن‌تین ۸، آنها در وجدان ضعیف هستند.

آنها از بسیاری جهات، حرف یکسانی می‌زنند. آنها نمی‌توانند به درستی عمل کنند زیرا شبکه‌ای از اطلاعات کافی ندارند. وجدان ضعیف، وجدانی است که فاقد دانشی است که بتوان بر اساس آن به یقین رسید.

اگر جهان‌بینی ما معیوب باشد، وجدان ما نیز معیوب است و زندگی ما آن چیزی نیست که قرار است باشد یا باید باشد. گذار دانش همیشه، به یک معنا، دوره‌ای از ضعف است زیرا ما چیزهای جدیدی یاد می‌گیریم. و این مستلزم گذار است.

امید است که رهبران وزارتخانه این گذارها را پشت سر گذاشته باشند و بتوانند به دیگران نیز در این امر کمک کنند. صفحه ۱۳۱ ج. وجدان، ناظر بر تفکر ماست.

این یک شاهد است. این یک ناظر است. این نظارت می‌کند.

این ناظر سالن در رابطه با تصمیم‌گیری است. دلایل تصمیمات را ارائه نمی‌دهد. اگر کسی به من بگوید که کاری را انجام می‌دهد چون وجدانش به او گفته است، گفتگوی طولانی خواهیم داشت.

این دلیل تصمیمات را ارائه نمی‌دهد، اما چراغ‌های قرمز و سبز را در رابطه با تصمیمات مشخص می‌کند. با این حال، این هنوز به این بستگی دارد که آیا جهان‌بینی و ارزش‌ها درست هستند یا خیر. اینکه آیا وجدان پاکی دارید یا خیر.

از آنجا که وجدان آسوده پایان کار نیست، شما باید در مورد این موضوع که آیا آن جهان‌بینی و سیستم ارزشی درست است یا خیر، قضاوت کنید. و این به شما مشروعیت وجدان آسوده را می‌دهد.

وجدان قادر به قضاوت در مورد درست یا غلط بودن ارزش‌های شما نیست. بلکه صرفاً آنچه را که شبکه شما به عنوان درست یا غلط تشخیص می‌دهد، زیر نظر دارد. اینجاست که فصل ۸ و بخشی از فصل ۱۰ در اول قرن‌تیان بازمی‌گردند.

به یاد داشته باشید، پولس گفت، به خاطر وجدان هیچ سوالی مطرح نکنید. منظور او این بود که وجدان در اینجا اهمیتی ندارد زیرا درست یا غلط است. و شما نمی‌توانید به وجدان متوسل شوید.

وجدان چیزی است که شما به آن متوسل می‌شوید. شما به جهان‌بینی و ارزش‌ها متوسل می‌شوید. بنابراین نمی‌توانید به بازار بروید و وجدان را بالای سر کسی که بت‌ها را به عنوان چیزی نمی‌بیند، نگه دارید و آنها یک تکه گوشت خریده‌اند، و شما بیایید و شروع به خواندن عمل آنها کنید و به آنها بگویید که وجدان می‌گوید نه، وجدان نمی‌گوید جهان‌بینی و ارزش‌ها می‌گویند و جهان‌بینی و ارزش‌های شما اشتباه است.

در آن شرایط خاص، افراد ضعیف مانند افراد قوی رفتار می‌کردند. به عقب برگردید و در مورد آن فکر کنید. من در کتابشناسی، مقاله‌ای از گوچ، گوچ، در مورد اول قرن‌تیان ۸ و ۱۰ دارم.

این مقاله‌ی خیلی خوبی است که نشان می‌دهد وجدان در اول قرن‌تیان ۸ قاضی نیست. این نقش وجدان نیست. بنابراین، اگر کسی می‌گوید به خاطر وجدان این کار را نکن، منظور پولس این نیست. پولس می‌گوید حتی بحث وجدان را هم مطرح نکنید، چون اصلاً بحث وجدان مطرح نیست.

جهان‌بینی و ارزش‌ها بخشی از گفتگو هستند. او برمی‌گردد و جنبه‌ی کامل وجدان را به کار می‌گیرد، اما به همین دلیل است که کلمه‌ی وجدان در برخی از آن زمینه‌ها و برخی از پاراگراف‌های فصل ۸، حتی در فصل بسیار عجیب به نظر می‌رسد. خب، نتیجه‌گیری من چیست؟ خب، نتیجه‌گیری من همان چیزی است، ۱۰، که به عنوان تعریف خودم برای شما می‌خوانم.

به عنوان رهبران خدمت، ما باید بر جهان‌بینی و ارزش‌ها تمرکز کنیم، و این فقط به معنای تمرکز بر الهیات من نیست. قبل از یادگیری کتاب مقدس، به الهیات نپردازید. کتاب مقدس کتابی بسیار بزرگتر از همه الهیات‌های موجود است، و هر الهیاتی که خوب است به این دلیل است که می‌توانید خطوط منطقی را از متن به الهیات ببینید و نه به این دلیل که الهیات آن را در متن قرار داده است.

اول یک دانشجوی کتاب مقدس باشید و بعد یک متخصص الهیات. این‌ها با هم تضادی ندارند. دایره‌المعارف الهیات ما را یادتان هست؟ هرم را یادتان هست؟ شما از طریق کتاب مقدس به الهیات می‌رسید، نه از الهیات به کتاب مقدس.

کتاب مقدس کتاب بزرگی است که باید آن را در چارچوب خودش یاد بگیریم، و وقتی شما و همه این‌ها، همزمان با هم پیش می‌روید، نمی‌توانید به راحتی آن را از هم جدا کنید، چون در زندگی زمان کافی وجود ندارد درست مثل من، درست زمانی که آن را یاد می‌گیرید، می‌دانید که به پایان عمرتان رسیده‌اید. چند سال دیگر باقی مانده است؟ من همین الان دارم تمام تلاشم را می‌کنم. شما در آغاز راه هستید.

خب، به این سفر خوش اومدی. امیدوارم شروع بهتری نسبت به من داشته باشی. وقتی به سن من برسی، خیلی جلوتر خواهی بود.

یک مسیحی آگاه از کتاب مقدس باشید. ما در یک عصر زندگی می‌کنیم؛ در واقع، این موضوع همین الان در صفحه‌ای که اخیراً متوجه شدم مورد بحث قرار گرفت. بعضی از افراد خیلی ساده‌لوح هستند. وقتی مردم کتاب مقدس را رو می‌کنند، می‌گویند اوه، تو فقط یک فرد کتاب مقدسی هستی.

شما به جای عیسی، کتاب مقدس را می‌پرستید. اگر تا به حال دوگانگی وجود داشته باشد، پس این یک دوگانگی است. کتاب مقدس تنها راهی است که می‌توانید عیسی را بشناسید.

اگر مطالعه انتقادی انجیل‌ها و یادگیری درباره عیسی و آموزه‌های او، و سپس حواریون را رد کنید، بر اساس عبادات احساسی معیوب و محدود خود، اساس معرفت‌شناسی خود را تضعیف کرده‌اید. اشعیا به شهادت کتاب مقدس گفت: به متن.

نه به آنچه که احساس می‌کنی. من اصلاً اهمیتی نمی‌دهم که تو در مورد عیسی چه احساسی داری. می‌خواهم بدانم که آیا تو طبق دستورات عیسی زندگی می‌کنی یا نه.

انسان تنها با نان زنده نخواهد ماند. انسان تنها با احساسات زنده نخواهد ماند. انسان تنها با سرودهای دسته جمعی زنده نخواهد ماند.

انسان نباید با پذیرایی در کلیسا زندگی کند، بلکه باید با کلام خدا زندگی کند. چه ایده بدیعی در فرهنگ کنونی ما. پس، مردانگی کنید، زنانگی کنید و از آن دسته رهبرانی باشید که به مردم در جهان بینی و ارزش‌هایشان و در گذار ذهن‌های دگرگون‌شده‌شان کمک می‌کنند تا وجدانشان بتواند عامل خوبی باشد، زیرا پایه و اساس خوبی برای عمل کردن دارند.

خب، من اینجا یک فهرست کتاب‌ها را به شما داده‌ام. به هیچ وجه همه چیز نیست، اما نکات زیادی وجود دارد، و شاید فقط بخوایم چند مورد را در این مورد ذکر کنم. این کتاب آنقدر گزیده است که واقعاً باید تا جایی که می‌توانید آن را بررسی کنید، اما کتاب بسیار مفیدی است، و من اینجا چیزی نمی‌بینم، و یک دقیقه دیگر آن را اینجا می‌بینم.

به مقاله کوچ تو صفحه ۱۳۲ هست، وجدان در اول قرن‌های ۸ و ۱۰. اوه، دارم شاگردهای پیر رو اذیت می‌کنم. پیرس من کجاست، پیرس کالیفرنیا، وجدان در عهد جدید.

این یک مطالعه کلاسیک است که از نظر تفکر در مورد وجدان، یک استاندارد محسوب می‌شود. اما کتابی که قبلاً به شما گفتم و حالا دارم دیوانه می‌شوم. امیدوارم در این فهرست کتاب‌ها باشد، مطمئنم که در این فهرست کتاب‌ها هست، اما من کتاب خودم را رو نمی‌کنم.

بابت این تاخیر متاسفم، برنارد رام. رام، آیا زیر نظر رام است؟ به دلایلی احمقانه، کلاس. رام، رامم.

من اینجا چنین چیزی ندارم. رام، و برنارد هستم، برنارد. عنوان کتاب «شاهد روح» است.

شاید تا زمانی که این را دریافت کنید، بتوانم این یادداشت‌ها را به روزرسانی کنم و آن را اضافه کنم، اما اگر این کار را نکنم. برنارد رام، شاهد روح. کتاب کوچک، بسیار خواندنی.

این یک پایان‌نامه بود که در یک کتاب گنجانده شده بود، اما مثل یک پایان‌نامه خوانده نمی‌شود. مثل چیزی است که می‌توانید بفهمید. فکر می‌کنم این نقطه شروع بسیار خوبی در کنار برخی از موارد دیگر است تا ذهن شما را به این سوال وجدان معطوف کند.

اما با توجه به موضوع کلی، این یک کتابشناسی بسیار محدود است. بنابراین، اول قرن‌تین ما را به این اصطلاح می‌رساند که ما در فرهنگ خود بسیار رایج استفاده می‌کنیم، اما اغلب، فکر می‌کنم بدون درک آن امیدوارم کاری که ما اینجا انجام داده‌ایم، شما را نه تنها به نقش وجدان به عنوان یک شاهد، بلکه به این نکته مهم که باید روی جهان‌بینی و ارزش‌های خود کار کنید، حساس کرده باشد.

شما باید با تجدید ذهن‌تان متحول شوید. فقط یک دستور ساده کتاب مقدس، و این از همین الان شروع می‌شود، و یک فرآیند مادام‌العمر است. هیچ کس نرسیده است.

همه ما داریم روی آن کار می‌کنیم. همیشه کسی هست که از ما جلوتر است و به اندازه ما جلو نمی‌رود. ما به کسانی که زیر دست ما هستند کمک می‌کنیم.

ما از مافوق‌هایمان کمک می‌گیریم و به عنوان پادشاهی خدا، با روش‌های ضعیف خودمان، به سمت آخرت حرکت می‌کنیم. خدا کار خود را در جهان به انجام می‌رساند. آیا از اینکه بخشی از آن هستید (eschaton) خوشحال نیستید؟ خدا شما را حفظ کند و در سخنرانی بعدی شما را خواهیم دید.

این دکتر گری میدورز در تدریس خود در مورد کتاب اول قرن‌تین است. این سخنرانی ۲۴، اول قرن‌تین ۱: ۸- پاسخ پولس به سوال غذای قربانی شده برای بت‌ها است. اول قرن‌تین ۱۰، تفسیری بر وجدان، ۱۱: ۱